



تحلیل فلسفی فناوری و نقش آن در شکل‌گیری فضای مجازی

پرستو مصباحی جمشید^۱، محمدرضا سرمدی^۲، مهران فرج‌اللهی^۳، محمد میردامادی^۴، زهره اسماعیلی^۵

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

^۲ دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، sarmadi@pnu.ac.ir

^۳ و ^۴ و ^۵ دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

مقاله علمی - پژوهشی

دریافت:

پذیرش:

واژگان کلیدی:

فناوری

فضای مجازی

شیء تکنیکی

انسان

چکیده

فناوری دیجیتال پدیده‌ای حیاتی در عصر حاضر است و همواره با دگرگونی ساختارهای اجتماعی همراه بوده است. از آنجا که ذات فناوری امری خنثی نیست، میان فناوری و تولید اندیشه رابطه‌ای دو سویه وجود دارد و فناوری دارای دانش خاص خود است؛ لذا مرتبط با زیرساخت‌های فلسفی زمان تغییر می‌کند. یکی از رویدادهای فناورانه، تحقق فضای سایبرنتیک است که با بیشترین نزدیکی ماهیت فناوری را آشکار می‌کند. هدف این پژوهش تحلیل فلسفی فناوری و یافتن نقش آن در شکل‌گیری فضای مجازی است که از خلال تکنولوژیکی بودن فضای مجازی، سکونت جدید انسانی در قالب فرانس‌گرای و میل وافر به گردش اطلاعات از نوع ریزومی، چندوجهی و غیرمتمرکز به دست می‌آید. نگرش گشتالتی به فناوری، تبعات بسیاری برای رابطه انسان با فناوری دارد. این رابطه را دانش خاص فناوری با اتکای مفهومی خود به دانش پست‌مدرنی تبیین می‌کند. همین دانش در فضای مجازی به صورت وانمودگی، دولایه‌گی و توسعه شبکه‌ای حضور دارد. نتیجه پژوهش حاکی از این است که سیطره شیء تکنولوژیکی و جلوه‌های آن در فضای مجازی به کاهش مسئولیت-پذیری، درگیری با مقوله معنا، تعالی جویی و مواجهات اخلاقی منجر شده است. نوع این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است و روش انجام آن اسنادی-تحلیلی است.

The philosophical analysis of technology and its relation to cyberspace

Parastoo Mesbahi Jamshid¹, Mohammad reza sarmadi², Mehran Farajolahi³,
Mohammad mirdamadi⁴, Zohre esmaili⁵

¹Phd Student of Philosophy of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran

² Department of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author), sarmadi@pnu.ac.ir

^{3,4,5} Department of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran

ARTICLE INFORMATION

Original Research Paper

Received: 18 May 2017

Accepted: 05 July 2017

Keywords:

Technology

Cyberspace

Technical object

Human

ABSTRACT

Technology is a widespread and vital event in the present time. The digital form of it and the telecommunications sector, which has been accompanied by the transformation of social structures, has transformed, has changed the daily lifemore than the biological arenas and the ecology. The essence of technology is not neutral to be passive in the face of human affairs such as culture, but between technology and the production of thought has always been a two-way relationship. Technology has its own knowledge and is related to the philosophical infrastructure of time and it changes with them. This type of knowledge is based on performance and does not have a metaphysical nature. One of the technological events is the realization of a cybernetic space that is closest to the nature of technology. The purpose of this research is the philosophical analysis of technology and to find its relation with Cyberspace and it is done analytically. This proportion is due to the technological nature of cyberspace, the new human habitat in the form of transhumanism and the desire to circulate information rhizome, multidimensional and decentralized. The technological object dominates and its dominance in cyberspace has led to a reduction in responsibility, a conflict with the category of meaning, excellence, and moral encounters. The type of research is Practical and The method of doing that is analytical-documentary.

۱. مقدمه

اینکه ذات فناوری، رابطه فکر و فناوری، دانش خاص فناوری و مواجهه انسان با فناوری چیست؟ پاسخ به این مسائل روشن خواهد کرد که تولد فضای مجازی در چه بستر علمی و ایدئولوژیکی صورت گرفته است و این ظهور بر حیات معنوی انسان چه اثراتی داشته است. با توجه به گستردگی استفاده از فضای مجازی در محیطهای آموزشی رسمی و غیر رسمی- حتی در جوامعی که از تولیدات فناورانه بهره‌اندکی دارند- این پرسشها بنیادی به حساب می‌آیند. اگر چه رسیدن به سطح بالای تکنولوژیک امری زمان‌بر است و زیرساخت‌های مختلفی می‌طلبد اما بررسی فلسفی آن امری ضروری است؛ نخست به این دلیل که ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان، به ویژه امر آموزش، در دنیای معاصر تغییرات متنوع و متکثری داشته است و تحلیل کارآمدی یا ناکارآمدی این تغییرات وابسته به بررسی دقیق و مبنایی ابزارهای آموزشی و ماهیت طراحی و تولید آنهاست؛ دیگر اینکه پژوهش‌هایی از این دست این امکان را فراهم می‌کند که بینش، آگاهی و بصیرت، ضمیمه کاربردهای مصادیق تکنولوژیک در جوامع در حال توسعه گردد و امر آموزش را با اهداف آموزشی که هر جامعه‌ای به تناسب جهان‌بینی خود در پی آن است، هم‌سو گرداند. بررسی پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده است نشان می‌دهد که تحقیق مشخصی در خصوص تحلیل فلسفی نسبت انسان با فناوری و ظهور فضای مجازی از آن صورت نگرفته است و این حوزه دانشی جدید، نیازمند تحقیقاتی است که در آن محققان به تبعات سیطره‌شیء تکنیکی بر

پرداختن به مسائلی که فناوری دامن زده است از چند جهت اهمیت دارد؛ هم از این جهت که بخش مهمی از جهان پیش روی ما ساخته شده از مظاهر متنوع فناوری است و هم از این لحاظ که حضور این پدیده، زوایای مختلف حیات ما را تحت تأثیر قرار داده است و شیوه جدیدی از زندگی را برای انسان معاصر و نسل بعدی او رقم زده است. در اینجا دو مطلب عمده حایز اهمیت است: نخست پیدایش فلسفه فناوری و دیگری ظهور فضای مجازی. این دو مطلب اهمیت خود را زمانی نشان می‌دهند که انسان با فناوری مواجه می‌شود و از تبعات آن متأثر می‌گردد.

کارشناسان حوزه فناوری معتقدند که فلسفه فناوری غیر از فلسفه علم است و با فرهنگ معاصر ارتباط تنگاتنگی دارد. تغییرات فرهنگی در تعیین جهت فناوری اثر گذاشته و توسعه فناوری در شکل‌گیری، تحول یا تثبیت فرهنگ اثر دارد. این مسئله که تجربه و استدلال ابزاری برای کسب دانشی است که آن دانش می‌تواند ما را به کشف و درک حقیقت رهنمون کند و از آن طریق به بهبود وضعیت بشر بیانجامد، رویکرد فلسفی به فناوری می‌دهد. در این حوزه، دانش عقلی و تجربی، صرف ایجاد تغییرات مطلوب برای زندگی انسان می‌گردد. در واقع هدف آن ایجاد تغییرات مطلوب است اما اینکه در عمل تمام نتایج برآمده از آن مطلوب باشند، جای سخن دارد. تبیین این مسائل در خلال پرداختن به چند مبحث روشن می‌گردد:

حیات انسان بپردازند. لذا محققان لازم دانستند تا به پدیده فراگیر مجازی سازی از خلال نسبت آن با فناوری و مهم‌ترین مواجهات انسان در این زمینه - که به حیات متکامل او مربوط می‌شود- بپردازند. این پژوهش مسیری را هموار می‌کند تا از طریق پژوهش‌های بعدی بتوان به راه‌حل‌های کاربردی در مواجهه با مسائل اخلاقی و فلسفی در فضای مجازی، دست یافت.

۲. بحث

۲.۱. ذات فناوری

پرداختن به ذات فناوری بی‌نیاز از بررسی نسبت علم و فناوری نیست و این بررسی بی‌نیاز از پرداختن به پیشینه این رابطه نیست. ارسطو به تمایزات میان علم و تکنولوژی در کتاب *اخلاق* می‌پردازد. او علم را تغییرناپذیر و تکنولوژی را درباره امور تغییرپذیر می‌داند؛ او میان علم تئوریک و علم پوئیتیک تمایز قائل است و اساس علم فنی را اخذ حرکت از بیرون از ذات خود می‌داند. ارسطو می‌گوید: «بعضی از غایات مندرج در خود فعالیت و بعضی از غایات مجزا و خارج از فعالیت است» [۱]. از نظر او علم از اشیا حرکت می‌کند به سمت دانش کلی و تکنولوژی از دانش کلی بازمی‌گردد به سوی امور عینی. ارسطو مهم‌ترین تمایز علم و تکنولوژی را در این می‌داند که علم فعالیت فی نفسه فضیلت‌مدار است و غایت آن خود آن است؛ به تعبیر او «علم برای علم» است اما تکنولوژی غایتی بیرون از خود دارد. در خصوص تقدم و تأخر آن‌ها باید گفت فناوری در ذات خود پدیده‌ای کاربردی است و از این جهت متأخر از علم است که کار آن کشف روابط نو در جهان است. این باور از دیدگاهی رئالیستی در باب رابطه فناوری و علم برمی‌خیزد؛ اما فناوری در وسیع‌ترین معنای خود از ابتدای پیدایش بشر بوده است و لذا می‌تواند به لحاظ وجودی و نه تاریخی مقدم بر علم باشد. این نظر هایدگر و لین وایت است که رابطه علم و تکنولوژی را به صورت ماتریالیستی تفسیر می‌کنند؛ اما از نظر دون آیدی تکنولوژی هم از نظر تاریخی و هم از نظر وجودی بر علم تقدم دارد [۲]. هربرت سایمون در کتاب معروف خود به نام *علوم مصنوعات* در باب علم و تکنولوژی گفته است: «دانشمند به این که

چیزها چگونه هستند می‌پردازد اما مهندس به این که چیزها چگونه باید باشند» [۳]. با این حال نسبت میان علم و تکنولوژی نسبتی دو سویه است یعنی هم علم بر تکنولوژی اثر می‌گذارد و هم تکنولوژی که کاربردی شده- ی علم است، بر رشد آن اثر دارد. اینکه با چه رویکردی به ذات فناوری بنگریم موضع ما را در خصوص ذات فضای مجازی نیز روشن می‌نماید. هایدگر تأکید می‌کند که ماهیت تکنولوژی غیر از خود تکنولوژی است. ماهیت تکنولوژی انکشاف است [۴] و این انکشاف خنثی نیست که نسبت به حسن استفاده و سوء استفاده بی تفاوت باشد. مارشال مک لوهان نیز که از برجستگان علم ارتباطات است در بافت اجتماعی همین نظریه را ارائه داده است. او عبارت مشهور «رسانه همان پیام است» را عنوان کرد و در خصوص دلیل آن گفت: «یک رسانه می‌تواند سبک روابط انسانی را شکل دهد و معیارهای عملکرد موجود در این روابط را مشخص کند، بی آنکه محتوا یا نحوه استفاده از آن بتواند تأثیری بر طبیعت روابط انسانی بگذارد» [۵]. از نظر او ذات هر وسیله ارتباطی نوع استفاده، رفتار و اندیشه مصرف کننده را تعیین می‌نماید و خود حامل پیام است. بر اساس اینکه تکنولوژی نوعی آلت^۱ دانسته شود یا نه، موضع ایدئولوژیکی متفاوتی بوجود می‌آید. به گفته هایدگر اگر تکنولوژی ابزار باشد ما تلاش می‌کنیم آن را از لحاظ فکری دست آموز خود کنیم و بر آن مسلط شویم [۲]؛ اما هایدگر معتقد است که تعریف ابزاری ماهیت حقیقی تکنولوژی را برای ما آشکار نمی‌کند. تکنولوژی یک فرآورده است و هر فرآورده‌ای ریشه در انکشاف دارد؛ لذا تکنولوژی نحوی انکشاف است. انکشاف یا استتار زدایی ما را به ساحت حقیقت رهنمون می‌کند [۲]. بودریار نیز بدون پرداختن به بحث حقیقت، ساخت اشیا را نوعی خودشکوفایی و تظاهر انسانی می‌داند و می‌گوید: «انسان با آفرینش و ساخت اشیا، از طریق تحمیل یک صورت یعنی فرهنگ، که به طبیعت جوهری دیگر می‌بخشد، خود را برملا می‌سازد» [۶]. اما مسئله‌ای که وجود دارد و دیدگاه هایدگر را نسبت به تکنولوژی دیدگاهی منفی می-

¹Instrumentum

کند این است که از نظر او در ماهیت تکنولوژی جدید نوعی تعرض به طبیعت نهفته است. او از واژه «گشتل»^۱ برای تبیین این مطلب استفاده می‌کند و این واژه را در معنای نامرسوم آن به عنوان «امر گردآورنده تعرض آمیزی که انسان را مخاطب قرار می‌دهد و به معارضه می‌خواند»، بکار می‌برد [۲]. طبیعی است که میان استفاده از فناوری برای تسلط و تصرف بر طبیعت و ارتباط با آن به مثابه گسترش وجود انسان یا به تعبیر برایان آرتور «امتداد طبیعت» [۷] ما تفاوت هست؛ لذا باطن انسان آن نوعی از فناوری را که به نابودی و مرگ می‌انجامد، نمی‌پذیرد. اما آنچه انسان را به ابهام و تکاپو می‌کشاند این است که نوعی احساس تردید نسبت به فناوری و تبعات آن در حیات انسان وجود دارد که در حال رشد است و از دغدغه انسان نسبت به طبیعت برمی‌خیزد. زیرا انسان با محتوای فناوری آشنایی فراوان و با اصول آن آشنایی اندکی دارد. مطلب مهم دیگر در خصوص ذات فناوری این است که بدانیم چه چیزی یک شیء را به سطح تکنولوژیک می‌رساند. برای درک آن باید عقلانیت شیء یا ساختار بندی تکنولوژیک عینی آن را بررسی کرد. چیزی که باعث حرکت از انتزاع به انضمام در فرآیند عملی ابزارهای تکنولوژیک می‌شود، همراهی اجزاء در یک ساختار واحد از شیء است و این همان امری است که در اثر دخالت نگرش گشتالتی به علوم روی می‌دهد و کوهن در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* بدان پرداخته است. در واقع پیشرفت عینی شیء به سطح تکنیکی زمانی است که از ساختار انتزاعی قدیمی به ساختار انضمامی‌تر حرکت کند. بودریار تکنولوژی را بازگو کننده داستان دقیقی از اشیاء که در آن تعارضات کارکردی به طور دیالکتیکی در ساختارهای بزرگتر حل می‌شوند، می‌داند [۶]. تعبیر دیالکتیک به وضوح مفهوم حرکت را به ذهن متبادر می‌کند. حرکت و تغییر در ذات فناوری است. تکنولوژی باید دائماً دچار تغییر و اختلال شود زیرا کاربر آن و حیطة کاربرد آن یک واقعیت روانشناختی و جامعه شناختی است که فاقد ثبات و یکنواختی در نیازها است و به تعبیر

هوراکس واقعیت یک ساختار پراکنده و بی‌ترتیب است [۸]؛ لذا نظم تکنولوژیک و ساختار منسجم آن و به تعبیری عقلانیت آن توسط نیازهایی که فاقد این نظم‌اند دچار تناقض‌هایی می‌شود که آن را به پدیده‌ای همواره در حال حرکت و پیشرفت مبدل می‌کند. اینکه پیشرفتهای تکنولوژیکی از نوع پیشرفتهای دیالکتیکی‌اند به این معناست که شیء تکنولوژیکی جدید در اثر پیوستن به مجموعه مصنوعات، هم به رشد آن مجموعه یاری می‌رساند، هم از درون نقص اجزای مجموعه را آشکار می‌کند و هم در ادامه نقص خود را علنی می‌سازد و از همین طریق تکنولوژی رشد می‌کند. فلسفه تکنولوژی دائماً در حال پاسخ دادن به مسئله رابطه نیاز و تکنولوژی است. نیازهای جدیدی که در اثر ظهور و توسعه ابزارهای جدید به وجود می‌آیند، مسائل تازه ایجاد می‌کنند و ساختارهای تکنولوژیکی از دلالت‌های اشیاء تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار تغییر می‌شوند. بر همین اساس است که بودریار با قائل شدن به دخالت دائمی نظام کاربردها در نظام تکنیک‌ها معتقد است «آنچه امر واقعی را توصیف می‌کند ساختارهای منسجم تکنیکی نیستند بلکه بیشتر چگونگی بازتاب کاربردها بر تکنیک‌ها یا دقیق‌تر چگونگی مهار تکنیک‌ها توسط کاربردها است» [۶]. این مطلب مهم و پر دامنه‌ای است که ساختارهای منسجم تکنیکی یا عقلانیت شیء، مقوله‌ای جدا از حقیقت ذهنی شیء برای کاربر است؛ انتظاری که انسان معاصر از شیء دارد این است که در حد اعلا اتوماتیک باشد؛ او اجازه داده است که شیء تکنولوژیک نوعی انسان‌وارگی بیابد. عقلانیت شیء مربوط به ساحتی است که کاربر اعتنایی به آن ندارد و این همان ساحتی است که غفلت از آن باعث رنجش هایدگر از تکنولوژی می‌شود زیرا او عمیقاً معتقد است که پرسش از تکنولوژی پرسش از منظومه‌ای است که در آن انکشاف و استتار، یعنی حضور یافتن حقیقت به وقوع می‌پیوندد [۲]. در حالیکه مفهوم حقیقت و جستجوی آن امری کاملاً کنار نهاده شده در حوزه فلسفی پست-مدرنیسم و حوزه پراکسیس است.

۲.۲. رابطه فکر و فناوری

¹Ge-stell

در خصوص ارتباط فکر و فناوری دو الگو وجود دارد که ساخت ابزار و هر اختراعی در قالب آن شکل می‌گیرد:

۱. بر اساس هدف. در این الگو ساخت ابزار تابع فکر است و عزیمت از هدف و نیاز به سوی پدیده است.
۲. بر اساس اثر. در این الگو فکر تابع ساخت ابزار است و عزیمت از پدیده به سوی هدف و نیاز است.

برایان آرتور این دو الگو را به این صورت تقریر می‌کند که گاه اختراع از سر زنجیره آغاز می‌شود؛ از یک نیاز یا یک هدف خاص، و به دنبال قاعده‌ای می‌گردد که بتواند آن نیاز را برآورده کند و گاه اختراع از سر دیگر آغاز می‌شود یعنی از پدیده یا اثر و معمولاً از یک کشف جدید، آنگاه کاربردی برای آن در نظر می‌آید [۷]. از نظر کانت، فیلسوف عقل‌گرای قرن هجدهم جهان خارج باید مطابق الگوهای ذهنی ما تنظیم گردد. اما اندیشه پست مدرنی که نسبت فکر و فناوری را در بستر تلقی غیر کل‌گرایانه از هستی می‌انگارد، در تقابل با دیدگاه کانتی، اندیشه را تابع ابزار می‌داند. ماکس وبر یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان غربی معتقد است تخصص فنی علت عقلانی شدن انسان است نه بر عکس؛ «فن یکی از عوامل تعیین‌کننده عقلانی شدن فزاینده جامعه‌ها در همه زمینه‌های اقتصادی، دینی یا هنری بوده است» [۹].

در نسبت میان فکر و فناوری رابطه میان تولیدکننده و مصرف‌کننده فکر و فناوری اهمیت به‌سزایی دارد. تولیدکننده و مصرف‌کننده فناوری هر دو صاحب فکراند اما فکر در یکی مقدم و در دیگری مؤخر از ابزار است. تولیدکننده فناوری عموماً در الگوی نخست عمل می‌کند و مصرف‌کننده تقریباً همواره در الگوی دوم. یعنی مصرف ابزار موجب ساخت فکر در او می‌شود. این وضعیت در عموم کشورهای جهان شایع است. در واقع چون فناوری و ابزار توسعه تولیدکننده بر مصرف‌کننده غلبه دارد، دانش او که مرکب از علم و فرهنگ است هم غلبه پیدا می‌کند. تولیدکننده و مصرف‌کننده هر دو مصرف‌کننده ابزاراند اما به دلیل اینکه در تولیدکننده الگوی اول غالب است و در مصرف‌کننده الگوی دوم، نفس عمل

مصرف، قادر است هویت مصرف‌کننده را متحول، متکامل یا متزلزل کند زیرا اگر گفته‌های آرتور درست باشد که «نداشتن فناوری به معنای نا انسان بودن است، فناوری بخش‌های مختلفی از انسان بودن ماست» [۷]. خروجی مصرف‌کننده و تولیدکننده بعد از مصرف ابزار متفاوت خواهد بود چون دارایی آنها متفاوت است. آنچه آمد نسبت فکر و فناوری در سطوح عینی آن بود. اما در سطحی زیرین نسبتی برقرار است که تعیین‌کننده نحوه مواجهه انسان با فناوری است. این سطح زیرین از نظریات فیلسوفان علم معاصر بدست می‌آید و آن اعلام موضع در خصوص این پرسش است که: ادراک ما از نسبت فکر و فناوری ادراکی جزء به جزء است یا ادراکی کلی و یکپارچه؟ اگر قالب تفکر نیوتونی معیار باشد باید علت و محصول تلاقی فکر و فناوری را در تناظر یک به یک این دو جستجو کرد؛ اما اگر قالب تفکر ارسطویی معیار باشد، غالبی که تامل کوهن در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* آن را برمی‌گزیند و به آن می‌پردازد، نظریه کل‌گرایانه ما را به این باور می‌رساند که نقش کل فراتر از نقش اجزای آن است. این نگرش گشتالتی اثرات مهمی بر نسبت فکر و فناوری دارد. وقتی به فناوری به عنوان یک کل نگرینده می‌شود، لوازم و نتایجی بر آن بار می‌شود متفاوت با زمانی که محصولات فناورانه مورد ملاحظه قرار می‌گیرند و فواید یا کارایی آنها در نظر است. زیست فناورانه برای انسان تبعات روانی، اجتماعی و حتی معنوی‌ای رقم زده است که تنها با رویکردی کل‌نگر قابل دریافت است. کوهن می‌گوید: «یک پارادایم مشترک میان جامعه علمی برای دانشجوی تحول علمی حکم یک واحد بنیادی را دارد که آن را نمی‌توان به طور منطقی، کاملاً به اجزای اتمی سازنده‌اش تحویل نمود، تا این اجزا به جای آن عمل کنند» [۱۰]. وقتی این تلقی به وجود می‌آید که انسان بدون فناوری نمی‌تواند زیست کند و حتی این فناوری است که به زندگی انسان معنا می‌دهد در حقیقت پارادایمی مسلط گردیده است که محدود به خود فناوری و محصولات آن نیست بلکه قالبی را برای حیات متکامل انسان در همه ابعاد رقم می‌زند که از پذیرش آن نه‌گریزی هست و نه فایده‌ای بر آن مترتب است زیرا خروج از قالب زندگی فناورانه معادل با خروج از حیطه زندگی فرهنگی در نظر گرفته شده است و این ارتباط وثیق

فرهنگ و فناوری را در بستر اندیشه فلسفی پست مدرنیسم نشان می‌دهد. بودریار با همین توجه است که می‌گوید: «فناوری می‌بالد، زبان دگرگون می‌شود، صدا در گلو خفه می‌شود، سرنوشت از ما پیش می‌افتد» [۱۰].

۲.۳. دانش خاص فناوری

تبیین تعبیر «دانش خاص فناوری» وابسته به دو عامل علم و فرهنگ است که هر دو در پیوند با هم آن را می‌سازند. این دو عامل در ابتدا در بستر اومانیسم رایج در دوره مدرنیسم با فناوری تلاقی کردند، به تبع آن متأثر شدند و بر آن اثر گذاردند. اما در بحث حاضر تلاقی علم و فرهنگ در بستر اندیشه پست مدرنی مد نظر قرار می‌گیرد تا بتوان در ادامه به ظهور فضای مجازی و دانش خاص آن از خلال نسبت مفاهیم علم، فرهنگ و فناوری پرداخت. دانش خاص فناوری در عصر پست مدرنیسم دانشی ماهیتاً منعطف، نسبی، غیر یقینی، غیر ثابت و شکننده است و این خصایص را از علمی که از آن تغذیه و به آن منتهی می‌شود، اخذ کرده است. در این نوع از دانش مربوط به فناوری، اهمیت روشهای عقلانی نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا دانش فناوری، دانش خدشه ناپذیر نیست و متأثر از عقلانیت پست مدرنی فاقد مرجعیت نهایی است. این را از سخن گیلبرت رایل می‌توان دانست که معتقد است دو نوع تمایز میان علم و تکنولوژی وجود دارد: ۱. دانش گزاره‌ای سنتی که در باب «دانستن که...» است و ۲. دانش به بیان درنیامدنی که محاسبات سرانگشتی می‌کند و در باب «دانستن چگونه» است [۳] در دانش نوع دوم عقلانیت قطعی مدرنیسمی کاملاً حذف شده است؛ به علاوه این نوع دانش بر کارایی و عمل و نه ایده‌پردازی انتزاعی متمرکز است. همانطور که لیوتار در خصوص هدف دانش پست مدرن می‌گوید که: نه کشف حقیقت بلکه انجام عمل^۱، نه درک ماهیت و چیستی یک پدیده بلکه شبیه سازی و تقلید از آن هدف دانش پست مدرن است [۱۲].

۲.۴. نسبت انسان با فناوری

تبیین وضعیت انسان در برخورد با فناوری بحثی دامنه دار است و پرداختن به آن جوانب بسیاری دارد. اما از سه موضع این نسبت بیشتر قابل توجه است: مواجهه اخلاقی انسان با فناوری، معنا و تعالی.

۲.۴.۱. مواجهه اخلاقی انسان با فناوری

آگاهی رو به افزایش انسان در باب تکنولوژی و تبعات آن فیلسوفان دین و نظریه پردازان حیطه اخلاق را با این مسئله مواجه کرد که سیر پیش‌رو در خصوص تکنولوژی و تأثیراتی که بر زندگی انسان گذارده است، حیطه اخلاق را با چه امور و چالش‌هایی مواجه کرده است. در این میان به نظر می‌رسید که جای مفهوم «مسئولیت» در مواجهه با فناوری و اثرات فردی و اجتماعی آن خالی است. این مسئله که تا پیش از این جایی در سیستم مذهبی و اخلاقی غرب نداشت، به گونه‌ای نگرانی جدی در خصوص وضعیت انسان در جهان بدل شد و در مباحث اخلاقی و کلامی وارد شد. در بیانیه پایانی شورای دوم واتیکان پس از اشاره مستقیم به دستاوردهای علم و تکنولوژی گفته شده است که «افزایش قدرت انسان به بیشتر شدن مسئولیت افراد و اجتماعات خواهد انجامید» و «ما شاهد ظهور انسان‌گرایی جدیدی هستیم که انسان را پیش از هر چیز با مسئولیت او نسبت به برادرانش و تاریخ تعریف می‌کند» [۱۳]. در تأیید همین سخن برنارد لائنگان معتقد بود که «مسئول باش یک دستور متعالی است که با وظایفی نظیر «مراقب باش... هوشمند باش، و معقول باش» هماهنگ است» [۱۴]. تأکید بر نظریات مسئولیت-محورانه در فضای معاصر به این دلیل بود که با گسترش فناوری‌های مجازی و زیستن روی شبکه، دو عنصر تعهد و آسیب‌پذیری کاهش یافتند. دریفوس حذف این دو عنصر را عامل جذابیت این نحوه زیستن می‌داند [۱۵]. توجه به این مسئله روشن کرد که انسان نسبت به کل هستی مسئولیت دارد و نهایتاً باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشد. عدالت، نظم، امنیت مسئولیت‌هایی هستند که انسان به عنوان موجود آزاد موظف به برقراری آنها برای خود و هم-نوعانش است نه غلبه بر آنها. تحلیل میچم این است که

^۱performance

جایگزینی تعبیر مسئولیت در برابر خدا و هم‌نوع به جای فرمان دیرینه در باب دوست داشتن خدا و همسایه، یک تغییر تعبیر آگاهانه است که با توجه به ملزومات جامعه تکنولوژیک صورت گرفته است [۱۳]. لذا انسان در وضعیت تکنولوژیک در سه مقام می‌تواند قرار گیرد: انسان پاسخگو، انسان سازنده و انسان شهروند. انسان سازنده اخلاقی غایت‌گرا و فایده‌گرا دارد، انسان شهروند اخلاق وظیفه‌گرا دارد و بر مبنای یک قانون مفروض عمل می‌کند. اما بر مبنای تلقی از انسان در مقام پاسخگو، با استمداد از مفهوم مسئولیت، فاصله میان غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی باید از میان رود. انسان در این منظر در برابر هستی و انسانهای دیگر مسئول است و نمی‌تواند صرفاً به جهت توانمند بودن در کاربرد تکنولوژی، پیش روی بی‌حساب کند و آزادی خود را در تصرف محض تعریف نماید. ارسطو معتقد است ابداع فی نفسه یک هدف نیست هر فن، تجسس علمی و نظری و هر فعل و انتخابی معطوف به خیری است و به سوی خیر گرایش دارد [۱۱]. هایدگر نیز راه حل انسانی و اخلاقی برای جلوگیری از بی‌خانمانی انسان معاصر و نجات از سلطه تکنیکی را «تبرای از اشیاء» و بازگشت به «تفکر اصیل معنوی» می‌داند [۴]. بر این اساس می‌توان گفت توزیع فناوری و نگاه فناورانه در تعاریف ما از بنیادی‌ترین مفاهیم جاری در حیاتمان امری گریز ناپذیر و جدی تلقی می‌گردد. به گونه‌ای که حتی می‌توان به نسبت فناوری با هویت، احساس و روابط انسان‌ها پرداخت و اثرات ضمنی و عینی آن را برشمرد.

۲.۴.۲. معناجویی

انسان و فناوری دو مصنوع الهی و بشری هستند که پرداختن به نسبت آن‌ها با هم ناگزیر از ورود به وادی معنا است. زمانی که پرسش در باب معنای زندگی مطرح می‌گردد مفاهیمی از قبیل سعادت، معرفت، دوستی، لذت و الم در ذهن شکل می‌گیرد. این مسائل همواره انسان را به اندیشه وا داشته است و برای پاسخ به آنها یا از نظام‌های دینی مساعدت خواسته یا جامعه‌شناسی را برای تحلیل آن به کار واداشته است یا معنویت‌های نوظهور در زمان‌های مختلف به گونه‌ای پاسخگوی این دغدغه بنیادی بوده‌اند. البته دامنه نفوذ و قدرت تأثیر دو عامل اخیر با اثر

معنادهی دینی برابر نبوده است زیرا تلاش جامعه‌شناسی در نجات انسان از پرتگاه زوال معنا به نتیجه لازم نرسید و شکست این مکاتب در فرآیند معنابخشی، به اذعان تحلیل‌گران رسید. معنویت‌های نوظهور نیز به دلیل تنوع بسیار و در برخی موارد عدول از محدوده کرامت انسانی، ثبات و دوام لازم را نداشتند؛ اما جستجوی دینی به هر شکلی جزء ثابت‌ترین جستجوهای انسان در تمام دوران در امر معنایی بوده است. این سن در این باره می‌گوید: «این یادآوری جستجوی انسان برای الوهیت احتمالاً مهم‌ترین چیزی است که ما آموخته‌ایم. مردم گرسنه خداوند هستند، این واقعیت به صورت جدیدی در هر نسلی ظاهر می‌شود» [۱۶]. در این میان فناوری از روند معنابخشی به امور غافل نماند و سهم قابل توجه خود را ایفا کرد؛ از این طریق که به اندازه‌ای در لایه‌های پیدا و پنهان حیات مادی و معنوی انسان و فرهنگ نفوذ کرد که انسان معاصر به عدم امکان زیست بدون فناوری اقرار کرد. لزوم پیروی از منطق شبکه که توسط فناوری اطلاعات فراگیر شد و به تعبیر بل منطق روشن - خاموش است [۱۷]. بودن در فرهنگ را بودن در شبکه می‌داند و بیرون از شبکه را بیرون از فرهنگ. وقوع شکاف میان تکنولوژی به عنوان ابزار و ماهیت آن که حاصل آن غفلت از جستجوی حقیقت بود، انحرافی را در روند پیشروی غایی تکنولوژی ایجاد کرد که ایلول از آن با عنوان «فریب تکنولوژیک» یاد می‌کند و فلسفه پوچی را بازتاب محیط تکنیکی که جایگزین شده محیط طبیعی است، می‌داند [۱۳]. از نظر او شرط بندی قرن حاضر، ایمان سکولار است که در تقابلی دیالکتیکی با ایمان کتاب مقدس قرار دارد و حاصل تلاش انسان برای یافتن مأوای خود در این جهان است [۱۳]. یکی از نموده‌های شکاف تکنولوژیک، سطحی شدن در روابط افراد و پدیده‌ها است که بیشتر به سیالیت و سستی گرایش دارند تا دوام و بقا. به عبارتی «تجهیزات ارتباط بین فردی در اینترنت نسبت به پیوندهای محکم حالتی خنثی دارند یا به جای ارتقا آنها را تضعیف می‌کنند» [۱۸]. بر این اساس انسان تکنیکی قرن حاضر جستجوی معنا را نه در ساحت عالم قدس بلکه در قابلیت‌های ضرورتاً تکنیکی جهان می‌داند. با این حال آنچه اهمیت دارد ساختار اجتناب ناپذیر انسانی برای دریافت معنا است. زیرا همانطور که سوانسون

نیز می‌گوید: «ماشینها نمی‌توانند معنا را بازشناسی کنند» [۱۵]. لذا برای انسان معاصر نسبتی که از جهت انسانی بودن مقوله معنا با فناوری برقرار است، قالب‌های مختلفی به خود گرفت که فارغ از دغدغه‌های متافیزیکی بود. یکی از آن‌ها توجه به محیط زیست بود. این توجه در اثر توسعه فناوری و آسیبی که از خلال آن به محیط زیست وارد می‌شد به وجود آمد؛ از سوی دیگر توجه انسان به این مقوله به دلیل نگرش انسانی - اخلاقی به آفرینش بود. انسان می‌داند که باید به طبیعت احترام گذاشت و این فروتنی اخلاقی موجب کرامت او خواهد شد نه ضعف و زبونی او. لذا در مقابل فردگرایی که رفاه و بهره‌کشی بی-امان را معقول جلوه می‌داد، مقاومت کرد. قالب دیگر، تشکیل اجتماعات و عضویت در آنهاست. مردم از طریق این جماعت‌ها درصدد ابراز هویت، همکاری و دریافت حمایت معنوی هستند. لذا جنبش‌های فکری مختلفی تشکیل می‌دهند و از طریق آنها عمل معنابخشی و ساخت حقیقت را انجام می‌دهند. تکنولوژی این جستجوی معنوی را میسر می‌نماید و نه تنها به بهترین شکل این وظیفه را انجام می‌دهد بلکه می‌توان گفت تنها از طریق شبکه جهانی وب که توسعه مجازی تکنولوژی است، این هدف میسر می‌شود. دریفوس می‌گوید: «اجتماعات مجازی جهش قابل توجه به درون حوزه حسانی وجود هستند» [۱۵]. تشکیل جماعت مجازی متنوع، نوعی زیست شبکه‌ای را برای انسان رقم زده است و گاه در این نوع از زندگی به قدری افراط شده است که بندیکت می‌گوید: «فضای مجازی باید یک زندگی خیابانی داشته باشد» [۱۹]. زیرا کاربر هویت خود را در نسبت با اشیاء پیرامونش می‌یابد. به عبارتی می‌توان گفت همانطور که در دوره مدرنیسم آگاهی‌های جدید انسان باعث می‌شدند که جهان را مجموعه‌ای متحد ببینند، همین آگاهی در فرم جدیدش در عصر پست مدرن جهان را پاره پاره کرد؛ در بطن سلب اتحاد گذشته و جدایی فیزیکی کنونی، تمایل به ایجاد جماعت مجازی به وجود آمد و این آگاهی جدید که همان فناوری اطلاعات بود، تحقق این مجموعه-ها را میسر ساخت. در واقع تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات ارائه کننده اشکال متنوعی از تعامل با جهان است و یک خط اطلاعاتی وسیع برای افرادی است که با یک هدف مشترک، مواجهه با خود را مواجهه با کسی که در

جستجوی معناست، یافته‌اند. اما اینکه تا چه حد انسان در این جستجو موفق بوده است محل تأمل است؛ برخی نظریه پردازان به یأس از وجود معنا و حقیقت در جهان سراسر تکنولوژیکی رسیده‌اند. دریدا می‌گوید: «در این فضا انسان سردرگم می‌شود و حقیقت نیز گم می‌شود و نقطه مقابل آن یعنی دروغ، سفسطه و اشتباه نیز گم می‌شود» [۱۷]. اما نویسندگانی چون سوزان جرج با تمام جدیت درصدد نشان دهند میان تکنولوژی و امور و مظاهر معنادار زندگی امکان وفاق وجود دارد. او می‌گوید: «تکنولوژی قادر است از «بنیان وسیع‌تری» منتفع گردد» [۱۶]. از نظر او این بنیان «دین» است و بستری که این رویداد در عصر حاضر در درون آن به وقوع می‌پیوندد، فضای مجازی است؛ لذا افرادی همچون جرج و آیدی برخلاف هایدگر که نگاه منفی به فناوری دارند، به هم-افزایی معتقدند و امکان بهره‌بری مثبت را ممکن می-انگارند.

۲.۴.۳. تعالی

تکنولوژی در فراخترین معنایش درباره تعالی است [۱۶] این را جرج با عطف توجه به سیطره زندگی ماشینی و ارتباط تنگاتنگ آن با مقولاتی مانند فرهنگ که ظاهراً غیر تکنیکی اما در باطن کاملاً تکنیکی است، می‌گوید. انسان درصدد فراروی است و آرمان او چیره شدن بر محدودیت-هایی است که در حیات مادی با آن درگیر است. این آرمان برای انسان یا با وعده‌های دین میسر می‌شود یا اینکه دل به فناوری می‌سپارد تا او را از حیات مادی و قالب جسمی فراتر برد. اما مسئله بحث انگیز این است که آیا انسان باید با فرارفتن از خویش، غلبه بر محدودیت را تجربه کند؟ موجودی که موقعیت فرانسائی را تجربه کرده است، تا چه حد همین انسان مرکب از جسم و روح است؟ جستجوی امری عظیم‌تر، شکوهمندتر و شگفت‌انگیزتر از آنچه فرد در آن هست، چشم‌انداز تکنولوژی است و این چشم‌انداز را انسان ساده قابل محاسبه دنبال نمی‌کند بلکه او در حقیقت یک فرانسائی است. کاربر تکنولوژی انسانی است که از مقطع نخستین وجودش منقطع شده است و در گذرگاهی برای عبور از خود و رسیدن به پساانسان قرار دارد. غایت «تعالی» نیز هدف این انسان است. تعالی در

زیست فناوریانه مصادیقی چون طول عمر، سلامتی، دوام جوانی و غلبه بر پیری، غلبه بر خستگی، گرسنگی، نیازهای جسمانی و احوال نفسانی و توسعه قابلیت‌های رو به تزاید در اموری چون لذت و عشق‌ورزی دارد. انسان در میل خود برای کشف ناشناخته‌ها ظرفیتی را مشاهده کرد که اگر چه از جهتی حقیقی بود اما ورود غیر دقیقی به آن صورت گرفت. رسیدن به مرحله احساس نیاز به تکامل وجودی، یک رویداد معرفت‌شناختی مهم بود که از خلال توسعه فناوری در قالب هوش مصنوعی به عنوان امری که در حقیقت ظرفیت‌های انسان را توسعه می‌دهد، مطرح شد. سیدنی پراکویتس معتقد است: «انقلاب روباتیکی انقلابی است که با خیزش‌ها و جهش‌ها در حال پیشرفت است تا گامی تکنولوژیکی در تکامل ما باشد» [۱۶]. اما انحراف تکنولوژیکی روی داده این بود که ابزار تکنیکی ارتباطات، انسان تکنیک زده معاصر را دچار «توهم نارسایی»^۱ کرد. این تعبیر را مک لوهان به کار می‌برد و مقصود او این است که انسان تحت تأثیر توسعه یا امتداد وجودی خود قرار می‌گیرد و از جایگاه خود در عالم هستی غفلت می‌کند. مک لوهان می‌گوید: «تکنولوژی چیزی نیست جز گسترش وجودی آدمی، گسترشی که از جنس آدمی نیست» [۴]. مسئله مهم در این توهم تکنولوژیکی این است که فرد این عمل را آگاهانه انجام نمی‌دهد بلکه باورش او را به این تلقی کشانده است و طبیعتاً اگر به حقیقت مسئله وقوف پیدا می‌کرد، باور، احساس و افعال او متفاوت می‌گردید.

۲.۵. ظهور فضای مجازی از توسعه فناوری

آنچه در باب فناوری آمد روشن کرد که فناوری در ذات خود امری فعال و نه منفعل در جهت شناسایی و اکتشاف حقیقت است و وجودی غیر خنثی نسبت به نحوه کاربردش دارد؛ همچنین با توجه به ارتباط آن با فکر و دانش فناوری که متناسب با رویکرد فلسفی‌اش، کاربردی و در حوزه عمل، نه ماهوی و متافیزیکی است؛ هم‌چنین با توجه به وضعیت انسان که با همه جلوات وجودی‌اش، گریزی از مواجه شدن و پذیرش گستردگی فناوری ندارد؛ ظهور فضای مجازی کاملاً طبیعی است و نه تنها طبیعی بلکه به جهت در هم تنیدگی با فناوری اطلاعات، ضروری

است. همانطور که گیبسون نخستین بکار برنده اصطلاح فضای مجازی مراد کرده است، تحقق فضای مجازی یک رویداد فناوریانه است که به تعبیر اشترن می‌تواند هم به شکل فن دوستی و هم فن‌هراسی درآید [۲۰]. گیبسون فضای مجازی را برای توصیف فضایی بکار می‌برد که اولاً تخیلی است و ثانیاً از اتصال رایانه‌هایی که متصل و مرتبط کننده تمام منابع اطلاعاتی به هم هستند، بوجود آمده است [۲۱]. این شبکه رایانه‌ای هم‌پیوند از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین امور انسان در سطح جامعه را پوشش می‌دهد. دریفوس معتقد است که اینترنت تنها یک ابداع نوین تکنولوژیک نیست بلکه آشکار کننده ماهیت خود تکنولوژی است [۱۵]. ارتباط درهم‌تنیده فناوری و فضای مجازی نه فقط به دلیل تکنولوژیکی بودن فضای مجازی، بلکه به این دلیل است که انسان پست مدرن به سکونت جدیدی در دنیا دست یافته است، او به جای اینکه مثل گذشته حیات خود را بر محور اخلاق تنظیم کند، حالت «کارکردی» پیدا کرده است. مقصود از کارکرد این است که او نمی‌تواند خود را صاحب و مالک چیزی بداند بلکه به تعبیر بودریار «انسان چیدمانی» است. چنین انسانی در مقام انسان مسئول است نه صاحبخانه و نه کاربر. او اطلاع رسان فعال محیط است [۶] که رسالت خود را از طریق ساخت و به کاربری شیء ایفا می‌کند. از نظر او شیء اساساً انسان گونه است و نسبت انسان با اشیاء مثل نسبت انسان با اندام بدن خود است [۶] یکی از تلاش‌های انسان کاربری شده معاصر پایان دادن به نظم مبتنی بر طبیعت و ایجاد روابط و مسئولیت‌های جدیدی است که بر پایه گسست از قواعد، مرزها و هنجارهای تثبیت شده قرار دارد. این تلاش کاملاً هم‌سو با هدف تمدن تکنولوژیکی است؛ هدفی که در وهله نخست با جستجوی منشاء و مبدأ اولیه و قرار دادن امور تحت رمز و راز و علت خلقت مخالف است و سپس به روشن‌سازی و تفسیر ارتباط کارکردی میان امور می‌پردازد. نمود کامل این هدف در فضای مجازی بصورت میل وافر به گسترش و گردش اطلاعات است. بودریار می‌گوید: «بنیان‌های شخصیت-شناسی تمدن تکنیکی در این‌جا قرار دارد: اگر خود بیمار پنداری عبارت از نگرانی از گردش مواد و کاربرد اندام‌های اصلی باشد، می‌توان به نوعی انسان مدرن را متخصص سایبرنتیک و بیماری خیالی مغزی توصیف کرده که

دغدغه گردش مطلق پیام‌ها را دارد» [۶]. در کنار این عامل بنیادی چند عامل دیگر نیز به عنوان زمینه ساز توسعه فضای مجازی در بطن پیشرفت‌های فناورانه حضور داشتند؛ مانند اینکه محتوای فضای مجازی اطلاعات است و آن از شاخه فناوری اطلاعات و ارتباطات، از درخت تنومند فناوری به دست عموم کاربران رسیده است. با توجه به اینکه درباره جدیدترین تکنولوژی‌های مجازی اصطلاحاتی مانند پساتکنولوژی^۱، حادتکنولوژی^۲، فراتکنولوژی^۳ به کار می‌رود می‌توان به این مسئله پی برد که گسترش رو به تزايد رسانه‌های الکترونیکی در سطح جهانی و فرهنگی که از درون آن استخراج می‌شود و به نوعی محاط بر آن است، از طریق موج گسترده‌ای از اطلاعات که توسط فضای مجازی در حال ایجاد، انتقال و اثرگذاری است، بوجود آمده است. علاوه بر این توسعه فناوری در حوزه ارتباط جمعی نیازمند بستری اجتماعی است و آن بستر همان فضای مجازی است. به گفته دیوید بل «ساخت اجتماعی تکنولوژی^۴ تصدیق می‌کند که تکنولوژی‌ها دارای یک زندگی اجتماعی هستند که درست از لحظه‌ای که برای اولین بار به آنها فکر می‌شود تا لحظه‌ای که از آنها صرف‌نظر می‌شود، بسط پیدا می‌کنند» [۲۲]. گسترش فناوری‌های ارتباطات نحوه تعامل انسان با نوانسان (مانند مصنوعات و هر چه غیر از انسان است) را متفاوت از گذشته کرده است و این تفاوت در بستری نمود عینی می‌یابد که بیش از همه از جنس این فناوری باشد و آن فضای مجازی است. زمانی که امور نوانسانی به وادی گروه‌های انسانی می‌پیوندند، امر تکنولوژیک و امر اجتماعی در یک تلاقی ناگسستنی قرار می‌گیرند. این بدان معنی است که حیات فناورانه به حیات اجتماعی انسان معاصر گره خورده است. برای تبیین این مطلب می‌توان از نظریه بازیگر - شبکه^۵ نیز بهره برد. طبق این

نظریه وظیفه جاودانی سازی جامعه باید به بازیگران نوانسان محول شود [۲۲]. در واقع ساخت اجتماعی تکنولوژی این نظریه را که تکنولوژی در ابتدا ساخته می‌شود و پس از آن جامعه متناسب با آن تشکیل می‌شود را تغییر می‌دهد. طبق این نظریه امر تکنولوژیک و امر اجتماعی به صورت متقابل تعیین می‌یابند. در این نظریه تفاوت میان انسان و نوانسان‌ها نادیده گرفته شده است. مطلب مهم دیگر در این خصوص دانش فضای مجازی است که از سنخ علم نیست بلکه نوع متغیر، مختلط، چند وجهی و غیرمتمرکز از یکسری معلومات است و بیبیشتر مناسب که اطلاعات دانسته شود تا علم. دلوز و گاتاری دانش فضای مجازی را «دانش ریزومی» می‌دانند. استیوال با الهام از اندیشه‌های آنها ریزوم را اینگونه تعریف می‌کند: «ریزوم مدلی برای انشعاب‌های مداوم به وجود می‌آورد، سیستم‌های ریشه اصلی که به شکل افقی و از پهلو حرکت می‌کنند و دائما روابط/شدن‌های تأثیرگذاری تولید می‌کنند که خودشان در چندگانگی پویای خلق و وجود نقش دارند» [۲۳]. این دانش در شکل و محتوا درگیری مستمری با عملیات «شدن» دارد. شدن در مقابل «بودن» به معنای نوعی خلق و ایجاد نیست زیرا در معنای «خلق»، این روند نهفته است که چیزی از جایی با بهره‌گیری از مواد اولیه‌ای آغاز به عمل کند و طی تأثیر و تأثراتی در نهایت به چیزی تازه تبدیل گردد؛ این روند حاکی از معنای «شدن» در این فضا نیست؛ بلکه مقصود فرآیندی مداوم است که غیر متعهد به این سه مقوله است: ترتیب منطقی معلومات، حرکت در مسیر رسیدن به نتیجه از راه مقدمات و اتحادهایی که معادل پیوند معنادار اموراند. در روابط ریزوماتیکی، افراد شدن‌های متنوعی را تجربه می‌کنند که لزوماً از یک سنخ نیستند و در خصوص تغییرات ماهوی انعطاف پذیری بالایی دارند. افراد می‌توانند شدن‌هایی از قبیل زن یا مرد شدن، پیوستن به ملیتی دیگر یا شخصیت‌های متنوع را بپذیرند بی آن‌که ظاهراً شاهد بروز تعارضی در ذات خود باشند. دریدا در این باره می‌گوید: «عصر حاضر دوران گریز از مرکز است. یعنی گریز از آواها، گریز از کلام، قومیت و بخصوص خود یا نفس» [۲۴]. لذا هویت تکه تکه انسان پست مدرن این امکان را به او می‌دهد که انتخاب کند کدام جنبه از خود

¹ Post-Technology

² Hyper-Technology

³ Meta-Technology

⁴ social construction of technology (SCOT)

⁵ actor-network theory (ANT)

را می‌خواهد در اولویت قرار دهد. با این توضیح دانش خاص فضای مجازی دارای عناصر زیر است:

۱. وانمودگی؛ عنوانی است برای اتحاد غیر ممزوجی، شدن در سطح افقی و نه عمودی و شبیه سازی فارغ از التزام به حقیقت و معنا اما دارای اثر.
۲. دولایه‌گی؛ یعنی به دو صورت آنلاین و آفلاین برگزار می‌شود.
۳. توسعه شبکه‌ای؛ که ارتباط شبکه‌ای اجزای دانش و نه سلسله مراتبی است.

دانش فضای مجازی با دانش فناوری از این جهت که هر دو در بستر اندیشه فلسفی پست مدرنیسم ظهور می‌یابند، دارای همان خصایص دانش پست مدرنی هستند و این هم‌سویی، هم‌افزایی و همراهی این دو را نشان می‌دهد.

۲.۶. سطره شیء تکنیکی و جلوه‌های آن در فضای مجازی

تبیین این مطلب در خلال پاسخ به این سوال است که شیء تکنیکی چیست و چگونه در فضای مجازی نمود یافته است؟ بودریار در کتاب *نظام اشیاء* با رویکردی فلسفی وضعیت اشیاء در جهان مدرن و پست مدرن را تشریح می‌کند. از نظر او دلالت تکنیکی در جهانی که آکنده از ساختارهای تخیلی سایبرنتیک است، اسطوره «به هم پیوستگی مطلق جهان» است [۶] و این اسطوره در نظامی از اشیاء که جنبه‌های فراکاربردی پیدا کرده‌اند، در قالب حیات تکنیکی فرا ذهنی برای انسان عرضه می‌شوند. بر این اساس شیء تکنیکی شی‌ای که در زمان ظهور خود تا اعلا درجه اتوماتیک شده است، دارای ساختار شکننده است یعنی ضرورتاً قابلیت ارتقا دارد، انتهای آن باز است نه بسته و کاربردهای متنوعی می‌تواند داشته باشد؛ شی‌ای است که مستقل، جذاب و انسان‌واره است. مطلب مهم این است که هر قدر میزان اتوماتیسم شیء بیشتر باشد، بی مسئولیتی انسان بیشتر است؛ زیرا انفعال انسان را بیشتر و فعالیت او را کمتر می‌کند و چون مسئولیت با اختیار و عمل ارتباط مستقیم دارد، شیء تکنیکی شده

بیشتر مسئولیت انسان را کاهش می‌دهد تا افزایش. همانطور که بودریار می‌گوید اتوماتیسم همان شخصی سازی رویایی در سطح شیء است [۶]. یکی از تبعات تمدن تکنولوژیک مرگ نمادسازی سنتی و تولد نمادپروری فرامدرن است. این تغییر موضع در خصوص قالب‌ها، نمادها و یا به تعبیری فیگورهایی که شیء تکنیکی به همراه دارد، به عینی‌ترین شکل در فضای مجازی مشهود گردید. به گفته بودریار امروزه فیگورها با سه ویژگی حضور دارند: کنترل، مینیاتوریزه و انتزاعی [۶]. این هر سه ویژگی در فضای مجازی وجود دارد؛ مقصود بودریار از ویژگی «کنترل»، کنترل مغزی - حسی سیستم هشیاری انسان است که بر سیستم عصبی - عضلانی غلبه می‌کند و بیشتر از آن بکار می‌آید. لذا مشاهده می‌شود که در حیات تکنیکی اکثریت امور از طریق انواع کنترل‌های دور و نزدیک انجام می‌پذیرد و کمتر مهارت خاص فیزیکی و بیشتر مهارت سرعت عمل و استفاده از حواس مطرح است. مسئولیت انسان در این فضا صرفاً اعمال کنترل مکانیکی است. ویژگی کنترل در زیست فناورانه، در فضای مجازی، جلوه‌های متنوعی دارد. در شرایطی که فرد اختیار نحوه معرفی هویت خود را بر عهده می‌گیرد، پاسخ‌ها و کیفیت عکس‌العمل‌ها در کنترل او است و فرد با گزینش نوشتار به جای گفتار فرآیند پاسخ‌دهی را مدیریت می‌کند زیرا نوشتار امکان تأمل بر روی پاسخ را برای فرد فراهم می‌کند؛ نوشتار و زبان به قدری اهمیت دارد که دریدا به تصریح می‌گوید: «کل میدان تحت پوشش پروگرام سایبرنتیکی صرف نظر از وجود یا عدم محدودیت‌های ذاتی آن، میدان نوشتار است. به فرض که نظریه سایبرنتیکی بتواند تمام مفهوم‌های متافیزیکی - حتی مفهوم‌های روح، زندگی، ارزش، انتخاب و حافظه را از خود براند، مفهوم‌هایی که پیش از این در خدمت تقابل ماشین با انسان بود، باز می‌بایست تا آنجا که تعلق تاریخی - متافیزیکی‌اش نیز فاش می‌کند، انگاره نوشتار، رد، گرام و واحد نوشتاری را حفظ نماید [۲۵]. ویژگی «مینیاتوریزه» در اصل تمایل به جزئیات، دقت و ظرافت با هدف نفوذ به عمق جهان است. یکی از جلوه‌های مینیاتوریزه کردن شیء تکنیکی بهره‌گیری از جلوه‌های بصری است که با دقت، ظرافت و هوشمندی واقعیت مجازی را زینت می‌دهد به اندازه‌ای که شیء خارجی

قابلیت برابری با آن را نمی‌تواند بیابد. مانند تصاویر محرک در سینمای چند بعدی و قدرت، سرعت، ویژگی‌های ظاهری و امکانات حواس در بازی‌های رایانه‌ای. ویژگی «انتزاعی» وارد عمل شدن از طریق هوش انتزاعی متناسب با ساختارهای تکنیکی است که نه تنها ارضا ذهنی را جایگزین ارضا عینی می‌کند بلکه آن را مطلوب و مکفی ترسیم می‌نماید. انتزاعی‌گری تمام اشکال بهره‌وری جسمی، روحی و ذهنی را دربرمی‌گیرد و در یک فضای خیالی با جذابیت‌های خیالی نوعی زندگی خیالی را منجر می‌گردد. هر سه‌ی این عناصر که به دقت رابطه ترکیبی الکترونیک با سایبرنتیک را تشریح می‌کنند، «نیازهای جدیدی» برای کاربر فضای مجازی ایجاد می‌کنند؛ نیازهایی که پیش از این تعریف نشده، مهم‌ل و در واقع عدمی بودند.

مطلب مهم دیگر تغییرات روانی و نگرشی انسانی است که از شیء تکنیکی در فضای مجازی بهره می‌برد. این انسان چه خصلتی پیدا کرده است که در یک موازنه معقول با فناوری قرار گرفته است؟ از نظر بودریار شیء تکنیکی در خدمت بشری است که دو خصلت پیدا کرده است: سکون و رویا پرداز [۶]. در فضای مجازی هر دوی این خصلت‌ها نمود می‌یابند. جسم‌زدایی در مقابل جسم‌مندی مدرنیسمی تبدیل به آرمان انسان معاصر شده است. از نظر بیشتر اندیشمندان پسانسان‌گرا بدن انسان منسوخ شده است و حرکت و زمان مفاهیمی هستند که در معنایی متفاوت از معنای سنتی و متافیزیکی به کار می‌روند. جایگزینی فضا به جای زمان، امکاناتی چون حرکت در میان مکان‌ها در یک لحظه و بودن در چندین محل به صورت همزمان را فراهم کرده است؛ این تلقی که در ظاهر حاکی از تناقضی در مفهوم سکون و حرکت است، با توجیهات و تقریرات جدیدی که از نقش انسان در فضا صورت گرفته است، ممکن می‌گردد. حاصل این نگرش حداقل فعالیت جسمی است. فعالیتی که ممکن است تنها به اندام انتهایی ختم گردد. مشاهده می‌شود که در فضای مجازی کاربر نه به تحرک جسمی بلکه به سکون و مکالمه متنی دعوت می‌شود؛ او فعالیت جسمی محدود و فعالیت ذهنی نامحدود دارد. رؤیا پردازی انسان در این فضا هم کشف ناشناخته‌ها و فرا رفتن از امکانات محدود و تجربه نامتناهی بودن است؛ نخستین گام در این مسیر باز هم

جسم‌زدایی یا رؤیای «به جای گذاشتن گوشت» است. نظریه پردازان سایبرنتیک از تعبیر گوشت به جای بدن استفاده می‌کنند. دریفوس می‌گوید: «هدف دراز مدت شبکه از نظر افراطی ترین طرفداران شبکه این است که زودتر بتوانیم از محدودیتهای تحمل شده از جانب بدنمان فراتر رویم» [۱۵]. اگر چه در اواخر دوره مدرنیسم نگاه پوزیتیویستی غلبه تام داشت اما در دوره پست مدرنیسم امور مادی محدودیت محسوب می‌شوند و انسان در پی خلاصی از آن‌هاست. لذا وعده آینده گرایان ملهم از کامپیوتر «تحول انسان با پشت سر گذاشتن بدن‌های حیوانی است که اکنون هویت‌های زبان شناختی و فرهنگی ما در آن محبوس‌اند» [۱۵]. مظهر این وعده «شبکه» است و طبیعتاً این مسئله دلالت بر سطح نوینی از تمدن دارد.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از این است که تحلیل فلسفی فناوری در تعیین میزان کارآمدی یا نا کارآمدی فعالیت‌های فناورانه که برخاسته از اندیشه و تأمل در ذات و ماهیت آن است، اثر دارد. زیرا فناوری پدیده‌ای قدرتمند است و در جریان اندیشه، تعاملات انسانی و فرهنگ مداخله می‌کند. این پدیده نسبت به ساخت‌های اجتماعی بی تفاوت نیست و به دلیل داشتن خاصیت انکشافی و نقش مهم آن در تولید و انتقال پیام، بر حیات انسانی اثر می‌گذارد. بررسی ذات فناوری ما را به این سمت رهنمون می‌کند که اتخاذ موضع غایی یا ابزاری نسبت به فناوری تعیین کننده نحوه مواجهه با آن است و انسان نباید از ماهیت فناوری و ارزش‌هایی که با خود به همراه دارد غفلت کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آن چیزی که یک شیء را به سطح تکنولوژیک می‌رساند، ساختار بندی و عقلانیت موجود در آن است که هم با ضرورت‌های زیستی مواجه می‌شود و هم نیازهای جدید برای انسان تولید می‌کند و در یک فرآیند دیالکتیکی، برای یافتن نسبت خود با تولید اندیشه پیش‌روی می‌کند. همچنین بررسی رابطه فکر با فناوری نشان می‌دهد نگرش گشتالتی به فناوری با نسبت میان انسان و فناوری رابطه دارد؛ این نسبت را دانش خاص فناوری با اتکای مفهومی خود به

منابع

- [1] Aristotle. (2012). *Nicomachean Ethics*, Translated by Abolghasem Pur hoseyni, Tehran, Tehran University Publication. P.45-91, [In Persian].
- [2] M, Heidegger and others. (1998). *The philosophy of technology*, Translated by shapur etemad, Tehran, Markaz Publication. P.77-126-6-13-23-39 [In Persian].
- [3] F, Maarten. (2016). *philosoaphy of technology*, Translated by Maryam hashemiyan, , Tehran, Gognos Publication. P.95-28-29, [In Persian].
- [4] M, Heidegger. (1996). *The question concerning technology, and other essays*, Translated by Mohamad reza Asadi, Tehran, thought Contemporary Publication. P.32-10. [In Persian].
- [5] M, McLuhan. (1998). *Understanding media: the extensions of man*, Translated by Saeid Azari Tehran, Sound and Television Publications, P7 , [In Persian].
- [6] J, Baudrillard. (2014). *Le Systeme des objets*, Translated by Piroz Izadi , Tehran, sales Publication. P.14-133 . [In Persian].
- [7] B, Arthur. (2015). *The nature of technology : what it is and how it evolve*, Translated by mohamad ebrahim mahjob, Tehran, Ney Publication. P.139-269, [In Persian].
- [8] Ch, Horrocks. (2002). *Postmodern encounters Marshall McLuhan and virtuality*, Translated by sarvenaz torbati and Nader sadeghi lavasani, Tehran, gofteman Publication, P146, [In Persian].
- [9] M, Weber. (1983) *Sociologie de Max Webe*, Translated by Abdolhoseyn nikgozar, Tehran, Nikan Publication. P.292, [In Persian].
- [10] T, Kuhn. (1977). *The Essenttial Tension*, Chicago, The University of Chicago Press. P. 11.
- [11] J, Baudrillard. (1990). *Cool Memories*, translated by Chris Turner, London, Verso. P. 35.

دانش پست مدرنی تبیین می‌کند. دانشی که انعطاف پذیر، نسبی و شکننده است و مناسبتی با روش‌های عقلانی مدرنیسمی ندارد؛ همین دانش در فضای مجازی که فراگیرترین شکل رویدادهای فناورانه است و بیش از هر چیز بیانگر ماهیت تکنولوژی است، به صورت وانمودگی، دولایه‌گی و توسعه شبکه‌ای حضور دارد. در بخش مربوط به رابطه انسان با فناوری به این موضوع پرداخته شد که انسان به عنوان صانع و کاربر فناوری زمانی که از موضع غیر تکنولوژیکی با آن مواجه می‌شود با چالش‌هایی در حوزه اخلاق، معنایی، تعالی جویی، نوع و میزان مسئولیت‌پذیری و درک نسبت حقیقی با بدن خود روبرو می‌شود و برای پاسخ به آنها تمام امکانات مادی و معنوی خود را به کار می‌گیرد. نهایتاً در یک زمینه ایدئولوژیکی که رویارویی انسان با فناوری را ترسیم می‌کند، فضای مجازی به عنوان شکل گویا و گسترده‌ای از فناوری ظهور می‌کند؛ فضایی که ماهیت تکنولوژی را به خوبی نمایان می‌کند و بستری است برای تلاقی امر تکنولوژیک و امر اجتماعی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در هم تنیدگی وافر انسان با فناوری نشان دهنده سیطره شیء تکنیکی است؛ این سیطره به اندازه‌ای است که در خدمت ایده به هم پیوستگی مطلق جهان قرار می‌گیرد تا حیات کارکردی انسان پست مدرن را به گونه دقیق‌تری توصیف کند؛ انسانی که برخوردار از ساختارهای تخیلی سایبرنتیک شده و در اثر فن‌زدگی، زیست افراطی در فضای مجازی و انزغال از تجسد فیزیکی دچار توهم نارسایی شده است. او رؤیای فراروی از محدوده‌های زیستی خود به سوی جهانی ناشناخته و کشف آن را در ذهن می‌پروراند. به عبارتی غلبه زیست مجازی بر زیست متعارف با دو ویژگی کاربر تعیین می‌شود و آن عبارتست از تمایل به جسم زدایی از یک سو و رؤیا پردازی و گرایش وافر به کشف ناشناخته‌ها و فراروی از امکانات مادی از سوی دیگر. همچنین کاربر در فضای مجازی با سطوحی از کنترل، مینیاتوریزه کردن و انتزاعی‌گری جسمی و ذهنی درگیر است و هر اندازه که میزان اتوماتیسم اشیاء پیرامون بیشتر باشد، مسئولیت انسان نسبت به عناصر عالم عین کمتر شده و قادر خواهد بود اشکال متنوع‌تری از زیست مجازی را تجربه کند.

- [24] M, Zamiran. (2000). *Jacques Derrida and Metaphysics of Presence*, Tehran, hermes Publication, P21.[In Persian].
- [25] L, Cahoon. (2002). *From modernism to post modernism: an anthology*, Jacques Derrida, Translated by Niko Sarkhosh and Afshinjahandide, Tehran, Ney Publication, P350,[In Persian].
-
- [12] A, Rashidiyan. (2014). *Postmodern culture*, Tehran, Ney Publication. P.427, [In Persian].
- [13] C, Mitcham, (2015), *What is the philosophy of technology*, Translated by yaser khoshnevis, Tehran, Soroush Publication. P.75-186, (In Persian).
- [14] B, Lonergan. (1972). *Methodin Theology*, New York: Seabury. P.53.
- [15] H, Dreyfus. (2004). *On the internet*, Translated by Ali Malaek, Tehran, Gam no Publication. P.17-163 [In Persian].
- [16] S, George. (2011). *Religion and Technology in the 21st Century*, Translated by Ali Asghar daraei, Tehran, Publications of the Institute of Culture, Arts and Communication. P. 32-185 [In Persian].
- [17] D, Belle. (2011). *Cyberculture Theorists (Routledge Critical Thinkers)*, Translated by Mehdi shafieyan, Tehran, Emam sadegh University Publication. P. 155, [In Persian].
- [18] Kraut. R, M.Patterson. (1998). V. Lundmark, S Kiesler, T. Mukopadhyay and W. Scherlis, *Internet Paradox: A Social Technology that Reduces Social Involvement and Psychological well-being?* American Psychologist, vol.53, no.9, P3.
- [19] M, Benedikt. (1991). *Cyberspace: some proposals*, Cambridge, MA: MIT Press,P178.
- [20] J, Sterne.(1999). *Thinking the Internet: cultural studies versus the millennium*, in S. Jones (ed) *Doing Internet Research: critical issues and methods for examining the Net*, London: Sage. P.258.
- [21] W, Gibson,(1984), *Neuromancer*, London, Grafton. P.67.
- [22] D, Belle. (2010). *An introduction to cybercultures*, Translated by MasodKusari&HuseynHuseyni, Tehran, Sociologists. Publication. P.110-111[In Persian].
- [23] C, Stivale. (1998). *The Two-Fold Thought of Deleuze and Guattari: intersections and animations*, London: Guilford P.71.